



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۳۹) أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَعْشَاهُ موجٌ مِّنْ فَوْقِهِ موجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَذْ يَرَاهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ (۴۰) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۴۱) وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۴۲) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِن بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَن مَن يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (۴۳)﴾

دو تمثیل خداوند برای اعمال کفار

بعد از اینکه آن مطلب عمیق توحیدی را به صورت برهان مشخص فرمود همان مطلب را به صورت دو مثل تنزیل داد تا در دسترس فهم همه قرار بگیرد اگر این کتاب الهی برای خواص بود همان مطلب قبلی کافی بود لکن چون ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾ است برای همه مردم است هم باید برهان ذکر بشود هم باید به صورت مثل بیان بشود. مثل ایمان و مؤمن را بیان فرمود اما مثل کفر و کافران را با دو بخش تبیین کرد. فرمود اینها تلاش و کوشششان بی ثمر است زیرا اینها هم غاوی اند هم ضالّ هم بی هدف اند هم راه گم کرده اند اینها تشنه اند هیچ انسانی بدون عطش نیست

انسان تشنه کمال است لکن هم در تشخیص کمال اشتباه می کند هم در راه تحصیل کمال، گمراهی دامنگیرش می شود لذا فرمود این عملهایی که اینها انجام می دهند عبادتهایی که برای بتها می کنند و مانند آن مثل آن است که انسان تشنه ای به جای اینکه گوش به حرف راهنما بدهد و حرف راهنما را بپذیرد که کوثر کجاست به دنبال تکاثر می رود چون به دنبال تکاثر می رود تمام تلاش و کوشش را در این راه صرف می کند در پایان عمر می بیند عطش همچنان هست و به کمال نرسیده و راه ترمیم هم ندارد برای اینکه تمام توانش را از دست داده است ﴿أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ﴾ مرحوم شیخ طوسی و هم فکran ایشان این قیعه را جمع قاع می دانند<sup>۱</sup> عده ای این را مفرد تعبیر کردند<sup>۲</sup> نظیر تَمْر و تَمْره و مانند آن. این سراب را يك انسان تشنه، آب می پندارد باید بین این دو تعبیر هماهنگی ایجاد کرد یا هماهنگی موجود را یافت یکی اینکه فرمود: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ﴾ وقتی که آمد به سراغ آن سراب دوم اینکه ﴿لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا﴾ اگر این معدوم است چگونه ﴿جَاءَهُ﴾ را تحمل می کند اگر موجود است چگونه ﴿لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا﴾ را تحمل می کند. جمع بین این دو تعبیر به این است که از نظر مکان خب جای موجودی است کرانه افق است ولی از نظر آب ﴿لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا﴾ است معدوم است یعنی کسی که از دور کنار افق را به صورت چمن سبز می بیند آن مکان موجود است ولی چمنی در کار نیست آبی در کار نیست وقتی به سراغ آن مکان آمد می شود گفت ﴿جَاءَهُ﴾ وقتی آن آب را نمی بیند ﴿لَمْ يَجِدْهُ﴾ می شود خب.

معنای ﴿وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ﴾ و عَلَتْ استجابت دعای مضطر

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ﴾ چرا ﴿وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ﴾ چرا متحیر نیست آیا این ناظر به آن است که هر مضطر تشنه کامی وقتی از هر جا بریده شد و قطع طمع کرد خدا را می بیند ناظر به آن است - کما لا

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۴۲.

۲. الکشاف، ج ۳، ص ۲۴۳.

يَبْعَد - یا نه در کیفر او ذات اقدس الهی چون سریع الحساب است همان جا حسابش را رسیدگی می کند برخیاها را به برزخ و قیامت ارجاع می دهند برخیاها را در همان پایان دوران زندگی می گیرند او هم سریع الحساب است و هم صابر است و در فرصت مناسب عِقاب می کند درباره این گروه سریع الحساب است برای اینکه اینها کافرانی بودند که با داشتن همه راههای هدایت عمداً بیراهه رفته اند به هر تقدیر این ممکن است که يك انسان مضطرب وقتی از همه جا بُرید خدا را واقعاً می خواهد چرا دعای مضطرب مستجاب است ﴿أَمَّنْ﴾ که بارها ملاحظه فرمودید این «أَم»، «أَم» منطوقه است با آن میم «مَنْ» کنار هم قرار گرفته ادغام شد «أَم» منطوقه به معنی «بل» هست یعنی آنها خدا نیستند کسی که مشکل مضطرب را حل می کند خداست ﴿أَمَّنْ﴾ یعنی «أَم مَنْ» ﴿يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾<sup>۱</sup> او خداست خب اگر کسی مضطرب شد واقعاً خدا را مشاهده می کند برای اینکه بالأخره این عالم حقیقی دارد یا ندارد کسی هست که بر کلّ عالم مسلط باشد یا نه این شخصی که در قعر دریا افتاده و تمام راههای نجات بسته است این ناامید نیست چرا برای اینکه در آن حال می یابد آن کسی که دریا را آفریده قادر بر دریاست در آن حال خدا را مشاهده می کند یا باور می کند لذا در آن حال فقط خدا را می خواند و خدا هم دعای موحد را مستجاب می کند اینکه فرمود: ﴿وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ﴾ برای آن است که او مضطرب است تشنه است از همه وسایل محروم شده آن گاه خدا را مشاهده می کند بله خدا را مشاهده می کند لکن دیگر حتی فرصت «یا الله» گفتن هم ندارد.

### تشبیه دنیا به خواب و ناکارآمدی ایمان کفار در صحنه مرگ و قیامت

تمام دشواریها برای کفار این است که در آن پایان خدا را حق را توحید را درك می کنند می فهمند ولی نمی توانند ایمان بیاورند یعنی بین ما و عمل، اراده فاصله است (يك) و این اراده تا زمان حیات است (دو) وقتی مرگ رسید

۱. سورة نمل، آیه ۶۲.

بین ما و کشف حقیقت فاصله‌ای نیست خیلی از حقایق را ما بعد از مرگ می‌فهمیم تمام محرومیت این است که انسان در قیامت حق برای او روشن می‌شود ولی نه می‌تواند توبه کند نه می‌تواند ایمان بیاورد چون «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ و لا حساب و غداً حسابٌ و لا عمل»<sup>۱</sup> همه ما در دوران زندگی خواب دیدن را تجربه کردیم وقتی بیدار شدیم می‌گوییم ای کاش فلان مطلب را از فلان شخصی که در عالم رؤیا دیدیم سؤال می‌کردیم این چنین نیست که در عالم رؤیا سؤال در اختیار ما باشد سؤال در اختیار عقاید و ملکات قبلی ماست.

انسان باید بیداری را مواظب باشد تا خوابِ خوب ببیند اگر در بیداری مالك حرفهای خود اندیشه‌های خود و آرای خود و اخلاق خود بود در خواب هم می‌تواند سؤالهای خوب داشته باشد وگرنه کسی که در بیداری، مالك این عقاید و اخلاق و اعمال نیست بلکه در اختیار نفس مسؤل یا امار بالسوء قرار دارد در عالم خواب هم این چنین است خیلی از بزرگان را خواب می‌بیند یا مناظر خوبی خواب می‌بیند وقتی که بیدار شد می‌گوید ای کاش من فلان مطلب را می‌پرسیدم! نمی‌شود گفت که انسان در عالم خواب هم مثل عالم بیداری سؤال در اختیار سائل باشد. خب بنابراین حسرت همین است این شخص، خدا را در آن حال مشاهده می‌کند ﴿وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ﴾ اما خدا به عنوان قهار برای او ظهور می‌کند به عنوان «أَشَدَّ الْمَعَاقِبِينَ»<sup>۲</sup> ظهور می‌کند نه ﴿أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»<sup>۳</sup>

﴿وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوْقَاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾

### بررسی انحاء سه‌گانه اندیشه و عمل جاهلان و عالمان

مطلب دیگر اینکه برخیها گرفتار جهل‌اند و برخیها گرفتار جهالت‌اند بعضی گرفتار جهلین‌اند. آنها که گرفتار جهل‌اند اگر جهلشان جهل بسیط باشد که همان شك است راه درمان باز است ولی اگر جهل مرکب باشد یعنی

۱. نهج البلاغه، خطبة ۴۲.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۰۸.

۳. سورة اعراف، آیه ۱۵۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۰۸.

ندانند و ندانند که ندانند راه درمانش پیچیده است اگر گذشته از جهل علمی گرفتار جهالتِ عملی هم بود یعنی هم در اندیشه مشکل داشت هم در انگیزه، این می‌شود «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» جهل مرکب به آسانی درمان‌پذیر نیست جهالتِ عملی هم وقتی به درازا کشید درمان‌پذیر نیست اگر جهالتِ عملی با جهلِ علمی کنار هم قرار بگیرد دیگر «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» در بعضی از آیات که در سوره مبارکه «انعام» گذشت آیه ۱۲۲ تعبیر این بود فرمود: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾<sup>۱</sup> خب برخیها هستند که در بخش اندیشه عالم‌اند (يك) در بخش انگیزه عادل و باتقوایند (دو) این «نورِ علی نور» است (سه) این شخص هم عالم است هم عادل. در قبال، عده‌ای هستند که ﴿فِي الظُّلُمَاتِ﴾<sup>۲</sup> اند هم در بخش علمی مشکل دارند هم بخش عملی مشکل دارند فرمود: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾<sup>۳</sup> در جامعه که حرکت می‌کند با علمش افکار دانشمندان را روشن می‌کند با سیره و عملش دلهای عده‌ای را پرفروغ می‌کند این با نور در جامعه حرکت می‌کند ﴿كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾<sup>۴</sup> آن شخص با کسی که در ظلمتهای متراکم است و خارج شدنی نیست یقیناً فرق می‌کند بنابراین انسان اگر وارسته بود نور، پیشاپیش او راه را شفاف و روشن می‌کند به برکت روشن شدن راه دیگران هم آن راه را طی می‌کنند اما این شخص فرورفته در ظلمت است بیرون بیاید نیست ﴿لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾<sup>۵</sup> نمی‌تواند خارج بشود ﴿كَذَلِكَ زَيْنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۶</sup> این گروه، مثالشان همان است که هرگز از ظلمت بیرون نمی‌آیند و گاهی هم به انبیایشان (علیهم السلام) می‌گویند: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾<sup>۷</sup> اینها کسانی‌اند که ﴿ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْذِبْ رَاهَا﴾<sup>۸</sup> وقتی دست خودش را ندید دست یعنی قدرت حالا تنها این دست که نیست حالا این چنین

نیست که حالا دست خودش را نبیند پای خودش را ببیند و مانند آن دست کنایه از قدرت است این قدرت خودش را از دست داد هیچ توانی ندارد.

سرّ تسبیح گویی نظام هستی در برابر خداوند

﴿وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ برای اینکه در سرفصل این بخش اخیر؛ آیه ۳۵ این چنین بود ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ خب اگر این شخص نورش را از خدا نگیرد از کجا می تواند نور بگیرد. بعد می فرماید کلّ نظام را که شما نگاه کنید می بینید.

تسبیح گوی او نه بنی آدم اند و بس\*\*\*هر بلبلای که زمزمه بر شاخسار کرد<sup>۱</sup>

گرچه این خطاب می تواند متوجه به همه باشد لکن آنکه می بیند ذات مقدس پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و اهل بیت فرمود: ﴿الْمُتَرَّ﴾ مگر نمی بینی که همه موجودات آسمان و زمین و همه پرنده ها دارند تسبیح حق می گویند خب بالآخره این جرم سنگین پرنده باید محکوم جاذبه باشد و به زمین بیفتد گاهی هم پر می زند ممکن است انسان بگوید که در حال دَفیف و پر زدن ممکن است توانی داشته باشد در آسمان بماند اما آنجا که بالها را باز کرده پرها را باز کرده صافّات است قدرت حق را بهتر می شود دید فرمود در تمام حالات این موجودات تسبیح گوی حقّ اند. در سوره مبارکه «اسراء» گذشت هر موجودی مسَبِّح حق است تسبیحش با تحمید آمیخته است ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾<sup>۲</sup> که تسبیح با تحمید آمیخته است آنجا بیان لطیف سیدنا الاستاد این بود که هر موجودی نقص خودش را احساس می کند عجز خود را می بیند (يك) به کسی پناه می برد که سُبُّوح و قدّوس از نقص و عیب باشد چون يك ناقص به ناقص مراجعه نمی کند يك ناقص به کسی که منزّه از نقص است مراجعه

۱. کلیات سعدی، قصیده ۱۲؛ در برخی نسخه ها به جای «تسبیح گوی»، «توحید گوی» آمده است.

۲. سوره اسراء، آیه ۴۴.

می‌کند (این دو) وقتی آن منزّه از نقص نیاز این ناقص را برآورد این ثناگوی او می‌شود (این سه) مجموع این امور به این صورت در می‌آید ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ (چهار)؛<sup>۱</sup> این امور چهارگانه از آن آیه استفاده شد در اینجا هم فرمود همه دارند او را تسبیح می‌کنند اینکه همه دارند او را تسبیح می‌کنند چون همه محتاج‌اند به کسی مراجعه می‌کنند که منزّه از نقص و حاجت باشد چون اگر دیگری هم مثل اینها محتاج باشد که کاری از دست او برنی‌آید لذا فرمود تو اگر درست بررسی کنی کاملاً می‌بینی.

### تسبیح موجودات عالم برای خداوند و شهادت آنان به رسالت پیامبر

وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود من قبل از اینکه به مقام رسالت و نبوت مبعوث بشوم آن سنگی که «إِنِّي لَأَعْرِفُهُ الْآنَ» الآن هم می‌شناسمش هر وقت مرا می‌دید سلام می‌کرد.<sup>۲</sup> يك روایت نورانی از حضرت امیر هست که ما وقتی به برخی نواحی مکه رفته بودیم هیچ درختی نبود هیچ سنگی نبود مگر اینکه به حضرت سلام عرض می‌کرد<sup>۳</sup> خب این را آنها می‌بینند بله اما این خطاب به همه نیست آنها می‌بینند به ما هم می‌گویند ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آن بیان لطیف مرحوم میرداماد این است که در جریان آن تسبیح حصا و سنگ‌ریزه<sup>۴</sup> معجزه پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این نبود که سنگ‌ریزه را گویا کند اعجاز حضرت در این بود که پرده غفلت را از گوش آن کافر برداشت تا آن کافر بشنود وگرنه این تسبیح‌گویی همیشه هست خب ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ﴾ در حالی که ﴿صَافَاتٍ﴾ اند طیر در حال دَفیف هم این کار را می‌کند اما در حالی که پر نمی‌کشد بال نمی‌زند همین طور صاف در

۱. المیزان، ج ۱۳، ص ۱۱۱.

۲. الامالی (شیخ طوسی)، ص ۳۴۱.

۳. الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۶؛ رك: اعلام الوری، ص ۳۸.

۴. الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۷۰.

آسمان دارد می‌رود حالتِ إعجاب‌انگیز است دیگر، چگونه این جرم سنگین سقوط نمی‌کند ﴿مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ﴾<sup>۱</sup> هیچ کسی نمی‌تواند این را نگه بدارد مگر اراده الهی خب این اراده می‌بینید در خود ما اثر دارد يك گوشه‌ای را انسان «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»<sup>۲</sup> این بدن بالأخره یا شصت کیلوست یا هفتاد کیلو یا کمتر و بیشتر اینها که دو متر سه متر چهار متر می‌پرند کسی هست که بالأخره این لاشه شصت کیلویی را از اینجا به آنجا پرت می‌کند دیگر این همان نفس است دیگر روح این ورزشکار نفس این ورزشکار این لاشه را پرت می‌کند آنجا مثل اینکه کسی قدرتمند است يك بار شصت کیلو را پرت می‌کند تا هفت هشت متر، بالأخره اینکه می‌گوییم می‌پرد می‌پرد چه کسی می‌پرد چه کسی می‌پراند چه کسی می‌برد آن روح این بدن را سه چهار متر پرت می‌کند آن طرف‌تر، پس می‌شود روحی بدنی را جابه‌جا بکند يك روح است که این بدن را تدبیر می‌کند دیگر وقتی از این بدن فاصله گرفت این می‌شود يك لاشه سرد. کلّ جهان را اراده الهی دارد می‌گرداند که فرمود: ﴿مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ﴾ در اینجا هم فرمود او تسبیح‌گوی حق است.

### ردّ نظریه طوسی پیرامون مرجع ضمیر ﴿عَلِمَ﴾

مرحوم شیخ طوسی متأسفانه درباره این ضمیر ﴿عَلِمَ﴾ دو احتمال داد یکی اینکه ﴿كُلُّ قَدْ عَلِمَ﴾ یعنی کلّ واحد از ﴿مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ﴾ «قَدْ عَلِمَ اللَّهُ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ» این احتمال اول است که این را اجود دانستند احتمال دوم که آن را اجود ندانستند آن است که ضمیر ﴿عَلِمَ﴾ به ﴿كُلُّ﴾ برگردد<sup>۳</sup> در حالی که اجود همین است که ضمیر ﴿عَلِمَ﴾ به ﴿كُلُّ﴾ برگردد همه می‌دانند دارند چه کار می‌کنند علم خدا همگانی است و همه شیئی است و در پایان آیه آمده است ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ این را نباید [آن طور که شیخ طوسی قائل است] دلیل

۱. سورة ملك، آیه ۱۹.

۲. متشابه القرآن، ج ۱، ص ۴۴.

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۴۶.



آن قول گرفت که ضمیر ﴿عَلِمَ﴾ به ﴿اللَّهُ﴾ برگردد<sup>۱</sup> این را باید دلیل آن قول گرفت که ضمیر ﴿عَلِمَ﴾ به ﴿كُلُّ﴾ برگردد همه می‌دانند دارند چه کار می‌کنند و خدا هم به همه کارها عالم است و گرنه آن می‌شد تکرار صوتاً عن التکرار ضمیر ﴿عَلِمَ﴾ به ﴿كُلُّ﴾ برمی‌گردد نه به ﴿اللَّهُ﴾.

### معنی و تفاوت تقدیس و تسبیح

در پایان فرمود: ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ همه می‌دانند که دارند تسبیح می‌کنند تسبیح هم گاهی در مقابل تقدیس است گاهی جامع تقدیس اگر در مقابل تقدیس بود گفتیم «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ» یا آن‌چنان که ملائکه گفتند: ﴿نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَتُقَدِّسُ لَكَ﴾<sup>۲</sup> تسبیح عبارت از تنزیه از عیب است تقدیس عبارت از تنزیه از نقص است بین عیب و نقص فرق فراوان است اگر اتاقی سه در چهار بود يك فرش دوازده متری که يك گوشه‌اش سوخته بود یا گوشه‌اش کهنه و مُندرس بود [و در آن اتاق بود] می‌گویند این فرش معیب است این فرش عیب دارد اما اگر يك فرش دو در سه نو و تمیز گذاشتند نمی‌گویند این فرش معیب است می‌گویند این فرش ناقص است نقص يك کمال محدود است عیب آن است که همان مقداری که دارد زده است بین عیب و نقص فرق فراوانی است تسبیح، تنزیه از عیب است تقدیس، تنزیه از نقص است خدای سبحان همان طوری که منزّه از ظلم است منزّه از جهل است منزّه از عیوب دیگر است مقدّس از علم ملائکه است مقدّس از علم انبیاست مقدّس از علم اولیاست برای اینکه علم انبیا علم اولیا علم ملائکه مثل هستی اینها محدود است و ناقص است هر محدودی ناقص است و ذات اقدس الهی علمش نامتناهی است و ازلی بنابراین تنزیه از نقص را می‌گویند تقدیس، تنزیه از عیب را می‌گویند تسبیح. این در صورتی است که تسبیح در مقابل تقدیس قرار بگیرد نظیر «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۴۶.

۲. سوره بقره، آیه ۳۰.

الروح»<sup>۱</sup> یا نظیر حرف فرشته‌ها که می‌گفتند: ﴿نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾. خب فرمود: ﴿كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾.

### مالکیت خداوند و مظهریت عالم به عنوان اسماء ذات الهی

بعد برای تتمیم مسئله فرمود: ﴿وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ او هم مالک است هم ملک؛ هم ملک اوست برای اینکه او خلق کرده هم ملک اوست یعنی نفوذ و سلطنت دارد ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾<sup>۲</sup> همه ملک او هستند و همه هم به او برمی‌گردند که مصیر همه به اوست مصیر نه مسیر، مسیر همان است که فرمود: ﴿إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾<sup>۳</sup> مصیر یعنی سیوروت است انسان به جایی می‌رسد که مظهر اسمی از اسمای ذات اقدس الهی می‌شود به حدی که امکان داشته باشد بعد نمونه دیگری ذکر می‌کند که این دیگر قابل دیدن است برای همه مخصوصاً برای هواشناسان می‌فرماید يك هوای صاف و شفاف است که همه‌تان دارید اول از نقطه دور نسیمی پیدا می‌شود بعد کم کم تند می‌شود کم کم ابر پیدا می‌شود این ابرها چند گونه خواهند بود بعضی نرند بعضی ماده‌اند بعد بین این ابرها يك نکاح و ازدواجی برقرار می‌شود تلقیح می‌شود این ابرها باردار می‌شوند وقتی باردار شدند مأموریت پیدا می‌کنند که بارشان را به زمین بنهند و وضع حمل کنند در این صورت ذات اقدس الهی برای اینها رَحِم درست می‌کند که اینها اگر بخواهند باران ببارند شلنگی نبارند اگر بخواهند برف ببارند بهمن نبارند این توده‌های سنگین ابر اگر محصولشان را که برف است بخواهند از غیر رَحِم ببارند خب می‌شود بهمن، بهمن که می‌گویند چون غالباً در ماه بهمن این حادثه رخ می‌دهد می‌گویند بهمن يك طوفان و يك گردبادی در این قله‌ها و

۱. تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲. سوره ملک، آیه ۱.

۳. سوره انشقاق، آیه ۶.

دامنه‌های کوه پیدا می‌شود (يك) چون به صورت گردباد است کلّ این برفهای دامنه را جمع می‌کند به صورت يك گلوله در می‌آورد (دو) این گلوله چند تُنی می‌آید جاده را می‌بندد (سه) می‌گویند فلان جا بهمن آمد.

### لزوم تدوین علوم اسلامی برگرفته از آیات در کلیه رشته‌ها

اینکه ما می‌گوییم علوم اسلامی را می‌شود از قرآن استفاده کرد یعنی این همان طوری که از «لا تنقض اليقين»<sup>۱</sup> بیش از پنجاه شصت جلد کتاب نوشتند باران‌شناسی هواشناسی بادشناسی برف‌شناسی تگرگ‌شناسی همه اینها را از این آیات می‌شود استفاده کرد خب چطور «لا تنقض اليقين» می‌شود پنجاه شصت جلد کتاب و می‌شود اسلامی اگر از این آیه و امثال این آیه ما هواشناسی را در بیاوریم اسلامی نیست؟! ما دلمان می‌خواهد علم اسلامی این باشد که همان طوری که نماز اذان دارد و اقامه دارد و رکعت اول و دوم و سوم و چهارم و شکّیات همه را دارد این طور ما باران‌شناسی و هواشناسی داشته باشیم! آن می‌شود عبادیات عقل جدّیت می‌کند تلاش می‌کند استخراج می‌کند انبات می‌کند و این می‌شود حجّت شرعی ما دو اشتباه کردیم یکی اینکه خیال می‌کنیم علم دینی نظیر صحیحہ حمّاد که روایات را از اذان و اقامه شروع می‌کند تا السلام علیکم آن طور وارد بشود تا فیزیک و شیمی را به ما یاد بدهد (يك) ثانیاً ما این عقل را بشری می‌دانیم حرف اسلامی می‌زنیم و مثل قارون فکر می‌کنیم می‌گوییم اینها بشری است بشر همان است که ﴿أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنَى يُمْنَى﴾<sup>۲</sup> آن بشری است هر چه علم است و دانش است و نور است ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾<sup>۳</sup> است و می‌شود حجّت شرعی مگر می‌شود انسان چیزی را

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۵.

۲. سورۃ قیامت، آیه ۳۷.

۳. سورۃ علق، آیه ۵.

بفهمد و حجت شرعی نباشد مگر کسی می‌تواند بگوید من این علم را خودم تحصیل کردم هر طوری خواستم به کار می‌برم یا دیگری داد و دیگری از ما مسئولیت می‌طلبد اینکه چند برابر «لا تنقض الیقین ابدأ بالشك»<sup>۱</sup> است.

### نحوه شکل‌گیری ابرها و بارش در آیات قرآن

از این آیات درباره علوم طبیعی فراوان در قرآن کریم است فرمود مگر نمی‌بینید ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي﴾ ازجا آن کار اندك است اینکه می‌گویند بضاعتِ مُزجات یعنی بضاعت اندك. اول نسیم است اول كم است اول كه طوفان نیست تندباد نیست سونامی نیست اول يك نسیم کمی است این نسیم كم ابر را آرام آرام حرکت می‌دهد بعد این ابرهای پراکنده را جمع می‌کند کنار هم بعد اینها را رگام قرار می‌دهد در بخشهای دیگر دارد ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ﴾<sup>۲</sup> که تلقیح می‌کند عقد نکاح می‌کند و اینها بعد وقتی باردار شد می‌خواهد این بار را به زمین بنهد به صورت وَدَق در می‌آید نه شلنگ و نه بهمن این وَدَق این قطرات ﴿مِنْ خِلَالِهِ﴾ یعنی از لابه‌لای این ابر که این غربالی باریدن برای صیانت مزرعه‌هاست مرتعه‌هاست و زندگی است ﴿فَتَرَى الْوَدَقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ﴾.

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۵.

۲. سوره حجر، آیه ۲۲.